

بررسی عناصر داستانی در متن پهلوی کارنامه‌ی اردشیر بابکان

محمدتقی راشد محصل*

سیده فاطمه موسوی**

چکیده

اسطوره‌های کهن در روند بازآفرینی در دوره‌های بعدی، ویژگی‌های اساطیری، شخصیت‌های خداگونه، خرق عادت و قداست خود را می‌بازند و در مجموع از آنها داستانی با بن‌مایه‌ها و عناصر کهن باقی می‌ماند. در این پژوهش، کارنامه‌ی اردشیر بابکان - یکی از این داستان‌های برجای مانده از اسطوره - را بر اساس عناصر داستانی موجود در آن می‌کاویم و ویژگی‌های داستانی و روایی آن را مورد توجه قرار می‌دهیم. این عناصر عبارتند از: درون‌مایه، حقیقت‌مانندی، پیرنگ، کشمکش، شخصیت‌پردازی، زاویه دید، صحنه‌پردازی، گفتگو و لحن. وجود این عناصر در این متن، نشان‌دهنده ساختار داستانی در آن است. یکی از نتیجه‌های چنین پژوهشی، می‌تواند اثبات وجود بنیادهای داستان‌پردازی در ایران باستان و بررسی ویژگی‌های آن باشد.

کلیدواژه‌ها: کارنامه‌ی اردشیر بابکان، عناصر داستان، داستان‌پردازی، ایران باستان.

کارنامه‌ی اردشیر بابکان

«این کتاب که احتمالاً در اواخر دوره ساسانی براساس روایت‌های کهن‌تری در فارس نوشته شده، تاریخی است آمیخته به افسانه درباره‌ی اردشیر (؟ تا ۲۴۲ م) -

* استاد بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

** دانشجوی کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول).

safa.musavi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۳/۲۵

نخستین پادشاه ساسانی - و در حقیقت باید آن را نوعی رمان تاریخی به شمار آورد» (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۶۰).

نثر کارنامه به صورتی که اکنون در دست داریم، بسیار ساده و نسبتاً متأخر است. در سراسر کتاب، تأثیر زبان فارسی را در آن مشاهده می‌کنیم و در بعضی موارد، جمله‌ها به شیوه فارسی درآمده که احتمالاً به این سبب بوده است که این کتاب، بسیار مورد توجه بوده و در نسل‌های مختلف، تغییراتی در آن راه یافته است (همان: ۲۶۲).

● شرح زندگانی اردشیر، در روایت فردوسی (۱۹۶۶: ۱۱۶/۷-۱۷۲) و نیز طبری (۱۳۵۱: ۱۰۳/۱-۱۱۱) و *ثعالی* (۱۳۷۲: ۴۷۳ - ۴۸۰) و دیگر نویسندگان دوران اسلامی نیز آمده است. روایت فردوسی شباهت فراوانی به روایت پهلوی *کارنامه اردشیر* دارد، اما در *شاهنامه* حوادث با تفصیل بیشتر و شاعرانه‌تری وصف شده‌اند. علاوه بر آن، در این روایت، عناصر زردشتی داستان حذف شده که گاه این حذف، به نظم منطقی داستان زیان رسانده است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۶۳).

● پیدایش روایت کارنامه، احتمالاً مبتنی بر این بوده است که نسب سرسلسله دودمان‌ها را، از دو سو به پادشاهان کیانی برسانند و نیز ناشی از این بن‌مایه است که بسیاری از شاهان بزرگ، در میان دهقانان و کشاورزان تربیت می‌شده‌اند. در این داستان نیز *ساسان* که از نژاد کیانیان بوده، چوپان بابک - فرمانروای فارس - به شمار می‌آمده و اردشیر از ازدواج این چوپان با دختر وی متولد شده است. افسانه تولد اردشیر با افسانه تولد کوروش شباهت‌هایی دارد (به نقل از تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۶۳).

پیدایش افسانه بابک به همان دوران فرمانروایی اردشیر، یا اندکی پس از آن باز می‌گردد؛ زیرا *موسی خورنی* به بعضی از داستان‌های اردشیر، از جمله به موضوع خواب بابک در مورد ساسان که نور او را فراگرفته بود، اشاره کرده است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۶۰ - ۲۶۴).

به گمان مری بویس، این کتاب باید روایتی کهنه‌تر داشته باشد؛ زیرا داستان زایش اردشیر، مانند زایش کوروش است، ولی آنچه در اینجا نیست، همان رنگ افسانه‌ای، یعنی شیر خوردن از سگ یا بز می‌ماده است (تاوادی، ۱۳۴۸: ۱۹۸).

عناصر داستان

درون‌مایه^۱ و بن‌مایه‌های داستان

الف: درون‌مایۀ داستان حول برخورداری از فره و اثر شگفت آن در زندگی افراد است. در یک جمله اینکه اگر عطیه و خواست خدا (در اینجا فره) در ذات کسی یا چیزی قرار گیرد، هر چند که شرایط آن سخت باشد، به طور شگفت‌آوری، محقق می‌شود.

ب: بن‌مایۀ داستان گوری که در شکارگاه پدیدار می‌شود و مرد را به دنبال خویش، به سوی دامی می‌کشاند و اغلب، ماجرای عاشقانه به دنبال دارد. این بن‌مایه در داستان‌های ایرانی مثال‌های زیادی دارد. از جمله می‌توان به داستان سمک عیار اشاره کرد (ر.ک: مزدایور، ۱۳۷۷: ۱۰۳-۱۲۵). در این داستان، بچه‌گوری اردشیر بابکان را به دنبال خود می‌کشاند، هنگامی که اردشیر قصد زدن آن را دارد، مادر گور برای حمایت از فرزند، خود را جلوی تیر می‌اندازد، سپس پدر بچه برای نجات زن و فرزند، خود را سپر می‌سازد. این ماجرا، اردشیر بابکان را به یاد همسر باردارش می‌اندازد و از کرده خود (دستور قتل آنها) سخت پشیمان می‌شود.

حقیقت‌مانندی^۲

کارنامه اردشیر بابکان، شرح تاریخی حقایق نیست. هر چند که شخصیت‌های

۱. درون‌مایه (Theme) «درون‌مایه فکر اصلی و مسلط در هر اثری است، خطّ یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد. به بیانی دیگر، درون‌مایه را به عنوان فکر و اندیشه حاکمی تعریف کرده‌اند که نویسنده در داستان اعمال می‌کند. به همین جهت است که می‌گویند، درون‌مایۀ هر اثری، جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۲) و از این نظر، درون‌مایه را به معنای کل داستان دانسته‌اند، یعنی فکر یا مجموعه افکاری که موضوع اساسی مورد نظر نویسنده را در داستان تحکیم می‌کند و داستان را به وحدت هنری سوق می‌دهد. درون‌مایه، تمام عناصر داستان را انتخاب می‌کند... درون‌مایه هماهنگ کننده موضوع با شخصیت، صحنه و دیگر عناصر داستان است (میرصادقی و میمنت میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۱۰).

۲. حقیقت‌مانندی (Verisimilitude) درجه شباهت به واقعیت است که شامل باورپذیری حادثه و اشخاص در آثار خلاقه می‌شود. هم در نقد امروزی و هم در باستان، باور بر این بوده است که برخی عناصر واقعیت، به تقلید حقیقت‌مانند و باورپذیر از آن کمک می‌کنند. سیسرو حقیقت‌مانندی را شباهت به حقیقت تفسیر می‌کند؛ چنان‌که تاریخ، تجربه یا عقیده عموم، بتواند امکان آن را دریابد (ShIPLEY, 1970: 354).

داستان در آن زمان زیسته‌اند، اما لزوماً به توصیف وقایع و تاریخ‌نگاری نپرداخته است، بلکه روایت آن به گونه‌ای باورپذیر است که عناصر خارق‌العاده آن نیز در متن داستان، رنگ و بوی حقیقی به خود می‌گیرد. استفاده از شخصیت‌ها و صحنه‌پردازی تاریخی و نیز بهره‌گیری جدی از تاریخ‌نگاری به حقیقت‌مانندی داستان کمک بسزایی کرده است.

پیرنگ^۱

ساسان از نوادگان بهمن هخامنشی، شبان بابک - حاکم فارس - است. روزی بابک، خوابی می‌بیند که تعبیر آن این است که ساسان یا کسی از فرزندان او به پادشاهی همه ایران زمین می‌رسد. بابک نسب ساسان را از او می‌پرسد و چون می‌فهمد که او نسبش را به *دارای دارایان* می‌رساند، با او چون بزرگان رفتار می‌کند و دخترش را به عقد او درمی‌آورد. اردشیر - فرزند ساسان - فرزندی شایسته و آموخته می‌شود.

در پانزده سالگی آوازه شایستگی او به *اردوان‌شاه* می‌رسد. اردوان، اردشیر را به قصر می‌خواند تا با فرزندانش همنشین شود و آموزش ببیند، اما چون اردشیر از پسر ارشد اردوان پیشی می‌گیرد، اردوان بر او خشم می‌گیرد و او را به اصطبل می‌اندازد. در اصطبل، کنیزک محبوب اردوان، عاشق اردشیر می‌شود. روزی کنیزک برای اردشیر خبر می‌آورد که اخترشماران گفته‌اند که هرکس آن روز از دربار بگریزد و تا سه روز مقاومت کند، به پادشاهی می‌رسد. اردشیر با کمک کنیزک می‌گریزد و به سمت پارس می‌رود. اردوان به دنبال او می‌تازد، اما اردشیر تا سه روز مقاومت می‌کند و فرقه پادشاهی می‌یابد. پس به اردوان حمله می‌کند و

۱. پیرنگ (Plot) پیرنگ؛ نقشه، الگو، طرح یا شبکه استدلالی حوادث در داستان است و چون و چرایی حوادث در داستان را چنان تنظیم و ترکیب می‌کند که در نظر خواننده، منطقی جلوه کند. از این نظر، پیرنگ تنها ترتیب و توالی حوادث نیست، بلکه مجموعه سازمان‌یافته وقایع است. در حقیقت، نقل حوادث است با تکیه بر روابط علت و معلولی. در هر اثر ادبی، پیرنگ نشان می‌دهد که هر حادثه‌ای به چه دلیل اتفاق افتاده و بعد از آن نیز چه حوادثی و به چه دلیل اتفاق می‌افتد. بدین معنی که پیرنگ وابستگی موجود میان حوادث داستان را به طور عقلانی تنظیم می‌کند و ضابطه‌ای است که نویسنده براساس آن، وقایع داستان را نظم می‌دهد (میرصادقی و میمنت میرصادقی، ۱۳۷۷: ۵۲).

سپاه او را شکست می‌دهد. دختر اردوان را به زنی می‌گیرد و به حکومت خود، مشروعیت می‌دهد.

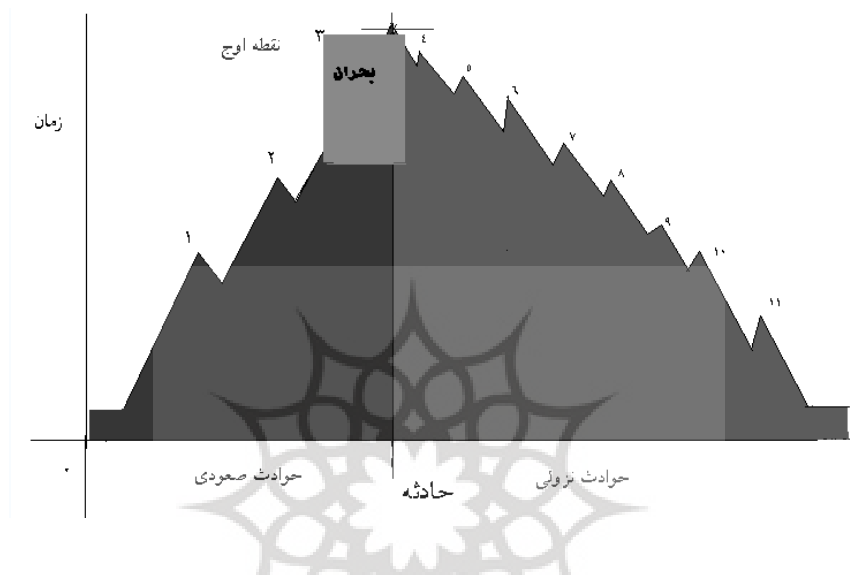
جای جای کشور به مخالفت برمی‌خیزند و اردشیر در جنگ‌های سخت و پی در پی، آنها را آرام کرده و کشور را متحد می‌سازد. از جمله این جنگ‌ها، جنگ با کردها، کرم‌خدای و هفتواد، مهرک نوشین‌زاد و پسران اردوان است. پسران اردوان از خواهر خود که همسر اردشیر است کمک می‌خواهند. او نیز در جام اردشیر زهر می‌ریزد. اما آذرفرنبغ^۱ در هیئت خروسی او را نجات می‌دهد. اردشیر به جزای این کار، همسرش را به موبد موبدان می‌سپارد تا او را بکشد. حتی این خبر که او باردار است، تغییری در تصمیم او نمی‌دهد. موبد موبدان دلش به رحم می‌آید و او را در منزل خود پنهان می‌کند. روزی اردشیر به هنگام شکار با دیدن منظره حمایت گور نری از زن و فرزندش، از کرده خود پشیمان می‌شود. آنگاه موبد موبدان، زن و فرزند شاه را نزد وی می‌آورد.

اردشیر همچنان به آرام کردن کشور و جنگ مشغول است، اما جنگ‌ها پایانی ندارند. روزی اردشیر نزد کید^۲ هندی می‌رود. کید به او می‌گوید که حکومت همه ایران زمین به نسل او و مهرک نوشین‌زاد می‌رسد. اردشیر به خانواده مهرک حمله می‌کند و همه آنها را جز دختر بچه‌ای که با کمک دهقانان پنهان می‌شود، می‌کشد. دهقانان آن دختر بچه را به بازرگانی می‌سپارند. اتفاقاً روزی شاهپور - پسر اردشیر - در دهی با دختر مهرک روبه‌رو می‌شود و با دیدن شایستگی‌هایش، با او ازدواج می‌کند. آنها صاحب پسری می‌شوند به نام هرمزد. اما او را از اردشیر پنهان می‌کنند. روزی اردشیر با دیدن جسارت و نیروی هرمزد در هنگام بازی با درباریان، پی به نژاد خوب او می‌برد و او را بزرگ می‌دارد. پس از اردشیر، هرمزد به پادشاهی می‌رسد و کشور را متحد می‌کند و پادشاه همه ایران زمین می‌شود.

۱. در مناسک دینی زردشتی سه آتش معروف وجود دارد که عبارتند از: آذرفرنبغ، آذرگشنسب و آذربرزین‌مهر. این سه به ترتیب در فارس، شیز آذربایجان و خراسان قرار داشته‌اند و نماینده سه طبقه موبدان، جنگجویان و کشاورزان در جامعه ساسانی بوده‌اند (هینلز، ۱۳۷۳: ۱۷۷).

۲. کید (kīd): نام خاص. نام پادشاه قنوج است و او معاصر اسکندر بود و دختر او را اسکندر به زنی گرفته بود (به نقل از فره‌وشی ۱۳۵۸: ۳۳۶)

هرم فری‌تاگ^۱ در کارنامه اردشیر بابکان ابتدای داستان «مقدمه‌چینی» آمده است. جایی که بابک - حاکم فارس - خوابی می‌بیند که تعبیر آن، این است که کسی از نسل ساسان به پادشاهی همه کشور می‌رسد.



۱. هرم فری‌تاگ (Freytag's Pyramid): منتقد آلمانی به نام گوستاو فری‌تاگ (Gustav Freytag) برای بررسی پیرنگ توانست هرمی را طراحی کند. این هرم، نموداری است که ساختار نمایشنامه خوش‌ساخت را نشان می‌دهد. این نمودار را فری‌تاگ برای نمایشنامه پنج پرده‌ای پیشنهاد کرد. اما علاوه بر آن نمایشنامه‌ها، این هرم برای نمایش دادن رمان‌ها و داستان‌های کوتاه نیز به کار می‌رود (میرصادقی و میمنت میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۹۶). هرچند هرمی که او طراحی کرد تنها می‌تواند درباره برخی از نمایشنامه‌ها به کار رود، اما بسیاری از اصطلاحات به کار رفته در آن را هنوز هم برای نقد و تحلیل پیرنگ به کار می‌برند (Abrams, 2004: 227).



حوادث صعودی^۱

حوادث صعودی در کارنامه اردشیر بابکان از زمانی است که اردشیر به دربار اردوان راه می‌یابد و به اصطبل می‌افتد و مقابل اردوان قرار می‌گیرد. در حقیقت، این سیر صعودی در کارنامه اردشیر بابکان بسیار طولانی است و هر بار با یک بحران و نقطه اوج کوچک، دوباره به بالا صعود می‌کند، تا آنجا که اردشیر به پادشاهی می‌رسد، کشور را آرام می‌کند و از توطئه همسرش رهایی می‌یابد.

نقطه اوج^۲

در کارنامه اردشیر بابکان نقطه‌های اوج کوچک بسیار وجود دارد، اما نقطه اوج اصلی داستان، آنجا است که اردشیر با کنیز محبوب پادشاه، از دربار می‌گریزد و با جنگ‌های بسیاری روبه‌رو می‌شود (نقطه ۳ نمودار).

۱. نقطه اوج کوچک اول: اردشیر با ولیعهد - پسر بزرگ اردوان - مشاجره می‌کند و به همین دلیل، مورد غضب اردوان قرار می‌گیرد، جایگاهش را از دست می‌دهد و به اصطبل می‌افتد (نقطه ۱ نمودار).

۲. نقطه اوج کوچک دوم: در اصطبل کنیزک محبوب اردوان عاشق او می‌شود (نقطه ۲ نمودار).

۱. حوادث صعودی (Rising Action) در این قسمت، حوادث، سیر صعودی به خود می‌گیرند تا به گره داستان برسند. در حقیقت، راوی در حال گره‌افکنی (Knotting / Complication) است و حوادث، سیر صعودی دارند. گره‌افکنی، به هم انداختن حوادث و اموری است که پیرنگ داستان را گسترش می‌دهد. به عبارت دیگر، وضعیت و موقعیت دشواری است که بعضی اوقات به طور ناگهانی ظاهر می‌شود و برنامه‌ها و روش‌ها و نگرش‌هایی را که وجود دارد، تغییر می‌دهد. در داستان و نمایشنامه، گره‌افکنی شامل خصوصیت‌های شخصیت‌ها و جزئیات وضعیت و موقعیت‌هایی است که خط اصلی پیرنگ را دگرگون می‌کند. در داستان، بخشی از روایتی است که در آن کارها به هم گره می‌خورند و موجب می‌شود درگیری نیروهای متقابل گسترش یابد (میرصادقی و میمنت میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۳۰).

۲. نقطه اوج (Climax) نقطه عطف داستان، جایی که سیر داستان تغییر می‌کند، در این نقطه، بحران به اوج خود می‌رسد. در داستان‌ها و نمایشنامه‌ها به لحظه یا عملی که عکس شدن جریان داستان را رقم می‌زند، نقطه اوج می‌گویند. (Shiple, 1970: 51-52)

بحران^۱

در کارنامه اردشیر بابکان نقطه‌های بحرانی کوچک متعددی دیده می‌شود. اما بحران اصلی داستان، آنجا است که اردشیر می‌تواند تا سه روز در جنگ و گریز در برابر اردوان مقاومت کند و بنا به پیشگویی اخترشماران فرّه پادشاهی یابد.

حوادث نزولی^۲

در این کتاب، حوادث نزولی با گره‌گشایی‌های شدید و نقطه‌های بحرانی کوچک، اتفاق می‌افتد. تا آنجا که در پایان شاد^۳ آن، گره اصلی داستان گشوده می‌شود و هرمزد، کشور را به تک‌خدایی می‌آورد.

۱. نقطه بحرانی کوچک اول: جنگ با کردها که اردشیر در آن پیروز می‌شود (نقطه نمودار).

۲. نقطه بحرانی کوچک دوم: جنگ با کرم‌خدای که اردشیر بالاخره در آن پیروز می‌شود (نقطه ۵ نمودار).

۳. نقطه بحرانی کوچک سوم: جنگ با مهرک نوش‌زاد که اردشیر بالاخره در آن پیروز می‌شود (نقطه ۶ نمودار).

۴. نقطه بحرانی کوچک چهارم: جنگ با پسران اردوان که اردشیر در آن پیروز می‌شود و دو پسر از چهار پسر اردوان می‌گریزند (نقطه ۷ نمودار).

۵. نقطه بحرانی کوچک پنجم: همسر اردشیر در جام او زهر می‌ریزد، اما آذرفرنبغ

۱. بحران (Crisis) نقطه‌ای است که در آن سیر حوادث به سوی دیگر برمی‌گردد و در حقیقت، نقطه عطف و تغییر داستان است. وقتی که نیروهای متقابل در داستان برای آخرین بار با هم تلاقی می‌کنند و عمل داستانی را به نقطه اوج یا بزنگاه می‌کشانند و موجب دگرگونی شخصیت‌ها می‌شوند و تغییری قطعی در خط داستانی به وجود می‌آورند، بحران نامیده می‌شود. این تغییر می‌تواند در جهت بهتر یا بدتر شدن وضع و موقع کسی باشد و کار و عملی را متوقف یا متحول کند (میرصادقی و میمنت میرصادقی، ۱۳۷۷: ۴۱).

۲. حوادث نزولی (Falling Action) حوادث نزولی در داستان پس از بحران اتفاق می‌افتد. در این قسمت، اغلب گره‌گشایی (Denouement/ Unknotting) اتفاق می‌افتد و حوادث و بحران‌ها رو به اتمام می‌رود. در این بخش، پرسش‌ها به پاسخ خود می‌رسند و در پایان، گزارشی داده می‌شود که بعد چه اتفاقی برای قهرمانان می‌افتد. این اصطلاح را جمال میرصادقی «فرود عمل داستانی» خوانده است (همان: ۲۰۸).

۳. پایان شاد (Happy End).

او را نجات می‌دهد. وقتی او از این نیت همسرش آگاه می‌شود، دستور کشتن وی را صادر می‌کند. حتی وقتی می‌شنود که همسرش باردار است نیز منصرف نمی‌شود، اما موبد موبدان، همسر اردشیر را نمی‌کشد و او را در خانه نگه می‌دارد تا روزی که اردشیر از کرده خود پشیمان می‌شود؛ آنگاه همسر و فرزندان اردشیر را به او بازمی‌گرداند (نقطه ۸ نمودار).

۶. نقطه بحرانی کوچک ششم: اردشیر پس از جنگ‌های بسیار، هنوز نمی‌تواند کشور را به تک‌پادشاهی برساند. به همین دلیل، نزد کید هندی می‌رود. کید به او می‌گوید که پادشاهی کشور به نسل او و مهرک می‌رسد. اردشیر همه خانواده مهرک را می‌کشد تا نتواند در پادشاهی شریک شوند، اما دختر کوچک مهرک را دهقانان نجات می‌دهند و به بازرگانی می‌سپرنند تا او را بزرگ کند (نقطه ۹ نمودار).

۷. نقطه بحرانی کوچک هفتم: روزی شاهپور از دهی گذر می‌کند. در آن ده با دختر مهرک آشنا می‌شود و با او ازدواج می‌کند. شاهپور از دختر مهرک صاحب پسری می‌شود، اما از ترس غضب اردشیر، او را سال‌ها از اردشیر دور می‌دارد (نقطه ۱۰ نمودار).

۸. نقطه بحرانی کوچک هشتم: روزی هر مزد در حالی که با کودکان دربار مشغول بازی است، با اردشیر روبه‌رو می‌شود. اردشیر چون جسارت و نیروی او را می‌بیند، نژاد او را جویا می‌شود. پس از آنکه شاهپور ماجرا را به اردشیر - پدر خود - می‌گوید، اردشیر از نیرومندی و خوب‌نژادی او خوشحال می‌شود و بر او خشم نمی‌گیرد (نقطه ۱۱ نمودار).

درگیری^۱

در داستان کارنامه اردشیر بابکان درگیری‌های زیادی حول هر یک از شخصیت‌ها وجود دارد. درگیری‌هایی که حول شخصیت اردشیر وجود دارد، بیشتر جسمانی است و مهم‌ترین درگیری‌های داستان محسوب می‌شود.

۱. درگیری (Conflict): برون‌تیر اولین بار، این اصطلاح را برای عناصر اصلی تشکیل‌دهنده پیرنگ به کار برد (shiple, 1970: 63) که همانا مقابله شخصیت‌ها یا نیروهایی با یکدیگر است. در داستان، معمولاً شخصیتی در کانون تمرکز قرار می‌گیرد و این قهرمان یا شخصیت اصلی با نیروهایی که بر ضد او برخاسته‌اند یا با او سر مخالفت دارند، به نزاع و مجادله می‌پردازد. این نیروها ممکن است شخصیت‌های دیگر یا اجسام و موانع یا قراردادهای اجتماعی یا خوی و خصلت خاص خود شخصیت اصلی داستان باشد (میرصادقی و میمنت میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۲۱).

الف. درگیری‌های حول شخصیت اردشیر

۱. نزاع‌ها و جنگ‌ها، درگیری جسمانی:^۱
 - با پسر اردوان هنگام شکار. عاقبت اردشیر به اصطبل می‌افتد.
 - با اردوان و درباریان. عاقبت اردشیر پیروز و اردوان کشته می‌شود.
 - با مهرک نوش‌زاد. عاقبت اردشیر او را شکست می‌دهد و بعداً همه خانواده او را به جز دخترک کوچکی که دهقانان نجات می‌دهند، می‌کشد.
 - با کرم‌خدا و هفتان‌بوخت. عاقبت کرم‌خدای را می‌کشد و سپاهش را شکست می‌دهد.
 - با اردوان بر سر کنیزک محبوب اردوان. اردشیر با کنیزک به طور مخفیانه ارتباط دارد (درگیری عاطفی).^۲
 - از اصطبل می‌گریزد و تا سه روز مقاومت می‌کند (درگیری جسمانی).
 - همسرش قصد کشتن او می‌کند، اما او سرانجام نجات می‌یابد (درگیری جسمانی).
 - فرمان قتل همسر باردارش را صادر می‌کند (درگیری اخلاقی).^۳
 - از کشتن همسر و فرزندش پشیمان و آشفته می‌شود (درگیری عاطفی).
 - از اینکه نمی‌تواند کشور را به تک‌پادشاهی بیاورد، آشفته می‌شود و نزد کید هندی می‌رود (درگیری ذهنی).^۴
 - همه خانواده مهرک را می‌کشد تا نتوانند در پادشاهی کشور، سهم شوند (درگیری جسمانی).
 - پسرش برخلاف میل او از دختر مهرک، صاحب فرزند شده است، اما او نهایتاً آنها را می‌بخشد (درگیری ذهنی).

ب: درگیری‌های حول شخصیت اردوان

- اردشیر با پسران اردوان درگیر می‌شود. در نتیجه، اردوان اردشیر را به اصطبل

۱. درگیری جسمانی: در این نوع درگیری، دو شخصیت، درگیری جسمانی دارند و به زور و نیروی جسمی متوسل می‌شوند (همانجا).

۲. درگیری عاطفی: وقتی است که عصبان و شورشی در کار باشد تا درون شخصیت داستان را متلاطم کند (همانجا).

۳. درگیری اخلاقی: وقتی است که شخصیت داستان با یکی از اصول اخلاقی یا اجتماعی به مخالفت برمی‌خیزد (همانجا).

۴. درگیری ذهنی: وقتی است که دو فکر با هم مبارزه می‌کنند (همانجا).

می‌اندازد (درگیری ذهنی).

- کنیزک محبوب اردوان با اردشیر می‌گریزد (درگیری عاطفی).

- اردوان در جنگ با اردشیر شکست می‌خورد و کشته می‌شود (درگیری جسمانی).

ج: درگیری‌های حول شخصیت شاهپور

- پیش از به دنیا آمدن، پدرش فرمان قتل او و مادرش را صادر می‌کند (درگیری جسمانی).

- در کودکی او را از پدرش دور نگه می‌دارند تا مبادا مورد غضب وی واقع شود

(درگیری جسمانی و ذهنی).

- برخلاف میل پدرش با دختر مهرک ازدواج کرده و صاحب فرزند می‌شود

(درگیری جسمانی و ذهنی).

تعلیق^۱

در کارنامه اردشیر بابکان وجود جنگ‌های متعدد و نافرمانی گروه‌های مختلف در سراسر ایران، تا حد مناسبی تعلیق ایجاد می‌کند.

شخصیت‌پردازی

در این کتاب، از دو نوع شخصیت‌پردازی مستقیم و غیرمستقیم^۲ استفاده شده است که البته مثل بیشتر داستان‌پردازی‌های قدیمی، از نوع مستقیم، بهره بیشتری برده شده است.

نام همه شخصیت‌های کارنامه اردشیر بابکان به ترتیب ورود به داستان، عبارتند از: ساسان، بابک، اردشیر، اردوان، پسران اردوان، کنیزک، مهرک نوش‌زاد، کرم‌خدای و

۱. تعلیق (Suspense) به عدم اطمینان خواننده درباره عاقبت حوادث داستان به خصوص درباره شخصیت‌هایی که توانسته است با او ارتباط برقرار کند گفته می‌شود. در واقع، تعلیق که گاه آن را «هول و ولا» نیز خوانده‌اند کیفیتی است که نویسنده برای وقایعی که در داستان در حال تکوین است می‌آفریند تا خواننده را کنجکاو و نسبت به ادامه داستان مشتاق کند. ر.ک: (همان: ۲۹۸).

۲. نویسنده ممکن است برای شخصیت‌پردازی در داستان از سه شیوه استفاده کند:

اول: ارائه صریح شخصیت‌ها با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم.

دوم: ارائه شخصیت از طریق عمل شخصیت، با کمی شرح و تفسیر یا بدون آن.

سوم: ارائه دوران شخصیت، بی‌تعبیر و تفسیر. به این ترتیب که با نمایش اعمال و کنش‌های ذهنی و عواطف درونی شخصیت، خواننده، غیرمستقیم، شخصیت را می‌شناسد (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۸۷-۱۸۹).

هفتواد، برزو و برزآذر، دختر اردوان، موبد موبدان، دختر مهرک نوشزاد، کید هندی، شاهپور، هرمزد.

تحلیل شخصیت‌های مهم داستان

اردشیر

قهرمان داستان، شخصیت همه‌جانبه^۱ ایستا^۲ او از نژاد دارای دارایان، پسر ساسان و نوه بابک - حاکم پارس - است. در کارنامه اردشیر بابکان شخصیت اردشیر، جامع^۳ است و از جهات گوناگونی ممتاز.

او زیبا اندام، چابک، با اراده و شایسته توصیف می‌شود. هنگامی که به سن بلوغ می‌رسد، در دبیری، سواری و دیگر فرهنگ‌ها چنان تربیت شده که در پارس نامی می‌شود. در سن پانزده سالگی، آوازه شایستگی‌اش به دربار اردوان می‌رسد. اردوان او را به دربار دعوت می‌کند؛ زیرا که شایستگی فرهنگ‌آموزی در کنار درباریان را دارد. در تیراندازی چنان ماهر است که از همه درباریان، حتی از ولیعهد، برتر است. اراده و جسارتش زیاد است و به همین جهت، مورد خشم و حسد درباریان قرار می‌گیرد و به اصطبل دربار می‌افتد. او در موسیقی نیز دستی دارد و تنبور می‌نوازد. روزی کنیزک اردوان، او را در اصطبل، مشغول نواختن موسیقی می‌بیند و عاشق او می‌شود. او همچنین در مردانگی، جنگجویی و هنر، سرآمد است. در جنگ با اردوان فرّه کیانی به او می‌پیوندد و او بالاخره می‌تواند بر اردوان پیروز شود. با دختر او ازدواج می‌کند تا به حکومت خود مشروعیت دهد. سپس در جنگ‌های پی در پی و سخت بعدی به پیروزی می‌رسد، مهرک نوشزاد را شکست

۱. «این شخصیت‌ها با جزئیات بیشتر و مفصل‌تر تشریح و تصویر می‌شوند. خصلت‌های فردی آنها، ممتازتر از شخصیت‌های دیگر رمان است» (همان: ۲۱۱).

۲. «شخصیت ایستا در داستان آن است که تغییر نکند یا اندک تغییری را بپذیرد. به عبارت دیگر، در پایان داستان، همان باشد که در آغاز بوده است و حوادث داستان بر او تأثیر نکند یا اگر تأثیر کند، تأثیر کمی باشد» (همان، ۱۳۷۶: ۱۹۴).

۳. شخصیت‌های جامع، پیچیده هستند و ابعاد بسیاری دارند. برای شناخت خصلت‌های شخصیتی آن، به مقاله‌های تحلیلی نیاز است (همان: ۲۱۵).

می‌دهد و با کمک برزو و برزآذر، کرم‌خدای را به قتل می‌رساند. اردشیر در سازندگی کشور، کوشا است و دستور می‌دهد در بیشتر محل‌هایی که جنگ کرده، شهری بسازند. او به شهرها آب‌رسانی و در برخی از آنها دژ بنا می‌کند. در واقع، مهم‌ترین دغدغه زندگی وی آرام کردن و متحد کردن کشور است، تا بتواند آن را به تک‌پادشاهی برساند.

اردشیر دیندار و پایبند و معتقد به آیین‌های دینی است و در مواردی که مسئله‌ای پیش بیاید، حکم دینی آن را از موبد موبدان می‌پرسد، برای مثال، وقتی که همسرش قصد جان وی را داشته است.

اردشیر مورد حمایت آذربرزین‌مهر^۱ و آذرفرنگ است و این نشان می‌دهد که او از مشروعیت و حمایت دینی نیز در پادشاهی خود برخوردار است. تا آنجا که آنها از جان وی حمایت می‌کنند تا همسرش نتواند با جام زهر، او را به قتل برساند.

گرچه او برای ثبات کشور و برای تثبیت پادشاهی خود، دست به هر کاری، حتی قتل خانواده مهرک می‌زند، اما گاه، بسیار دل‌رحم و مهربان است، تا آنجا که به هنگام شکار با دیدن صحنه دفاع گوری از زن و فرزند خویش منقلب شده و به یاد زن و فرزند خود می‌افتد. او شاهپور را به خاطر ازدواج با دختر مهرک، به راحتی می‌بخشد و به فرزند آنها، هرمزد، مهر می‌ورزد.

در پایان باید گفت که چهره اردشیر نه کاملاً سپید و نه سیاه مطلق است. او انسانی است که مثل همه اشتباه می‌کند یا خشمگین می‌شود، اما نقاط قوت و حسن خلق‌هایی هم دارد که شخصیت او را تا شخصیت اصلی^۲ داستان بالا می‌برد. موفقیت‌ها و پیروزی‌هایش است که او را شخصیتی با ابهت و پرشکوه می‌سازد، تا چنان که در داستان نیز به آن مستقیماً اشاره می‌شود، همه اطرافیان، او را دانا و با درایت بشناسند.

۱. ر.ک: یادداشت ۴.

۲. فردی را که در محور داستان قرار می‌گیرد و نویسنده سعی می‌کند، توجه خواننده را به آن جلب کند، شخصیت اصلی می‌گویند. شخصیت اصلی، گاهی مترادف با قهرمان می‌آید، اگرچه ضرورتی ندارد که شخصیت اصلی همیشه خصوصیت‌های قهرمانی داشته باشد (میرصادقی و میمنت میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۷۶).

اردوان

او شخصیت مخالف شخصیت اصلی^۱ است. شخصیت وی ساده^۲ است و همهٔ جهات آن، در داستان نشان داده نمی‌شود. او قبل از اردشیر، بلندپایه‌ترین شخصیت داستان و پادشاه کشور ایران است و به این جهت، بزرگ‌ترین مانع بر سر راه پادشاهی اردشیر و در نتیجه بزرگ‌ترین شخصیت مخالف داستان است.

در رفتار اردوان با اردشیر تفاوتی دیده می‌شود که شاید از این حیث بتوان آن را شخصیتی پویا دانست. او ابتدا با اردشیر سخاوتمندانه و با مهربانی رفتار می‌کند و اجازه می‌دهد اردشیر با درباریان به فرهنگ‌آوری و شکار بپردازد. اما هنگامی که با پسر بزرگ او رقابت می‌کند، اردوان به شخصیتی حسود و ناعادل بدل می‌شود و تا پایان عمر خود، به مقابله با اردشیر می‌پردازد و به دست او نیز کشته می‌شود.

اردوان شخصیتی بااراده، بادرایت، چاره‌ساز و جسور دارد و تا آخرین لحظه، در جنگ با اردشیر ناامید نمی‌شود. او در حل مشکلات، با اخترشماران و دانایان نیز مشورت می‌کند. در زندگی شخصی خود، اهل عیش و نوش، و در رفتار با مردم و دهقانان ظالم است.

پس از شکست و کشته شدن به دست اردشیر، دخترش به همسری اردشیر درمی‌آید، دو پسرش در بند اردشیر گرفتار می‌شوند و دو پسر دیگر می‌گریزند.

بابک

شخصیت بابک ایستا و ساده است. او مرزبان و والی پارس است و فرزند نام‌برداری ندارد. او سه‌بار رؤیای صادقی دربارهٔ ساسان که یکی از چوپان‌های اوست، می‌بیند. شب اوّل در خواب می‌بیند که خورشید از سر ساسان می‌تابد و همهٔ جهان را روشنی فراگرفته است. شب دوم در خواب می‌بیند ساسان بر پیل سپید آراسته‌ای نشسته است و همه بدو

۱. او حریف و هم‌اورد اصلی شخصیت اصلی در داستان است. این اصطلاح معمولاً به هرکسی اطلاق می‌شود که در داستان به مخالفت با چیزی برمی‌خیزد و شخصیت اصلی نیست (همان: ۱۸۰).

۲. «شخصیت‌های ساده را می‌توان در یک جمله تعریف کرد» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۱۵). این شخصیت هرگز خواننده را دچار شگفتی نمی‌کند و شناختن آن آسان است. شخصیت ساده در انواع گوناگون خود، بر محور فکر یا کیفیت و خصوصیات واحدی پرداخته می‌شود و گاه شخصیت نوعی را به وجود می‌آورد (میرصادقی و میمنت میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۷۸).

احترام می‌کنند. در شب سوم خواب می‌بیند که سه آتشکده بزرگ فرنیغ و گشنسب و برزین‌مهر در خانه ساسان می‌درخشند و به همه جهان، روشنی می‌بخشند. تعبیر خواب‌های او این است که ساسان، یا یکی از فرزندانش به پادشاهی جهان می‌رسد. بابک بادرایت و عادل است و به ساسان حسادت نمی‌ورزد، بلکه پس از دانستن نژادش، او را گرمی داشته و دختر خود را به همسری او درمی‌آورد. او با کودک آنها - اردشیر - با کمال سخاوت برخورد کرده و به او فرهنگ و رزم چنان می‌آموزد که آوازه‌اش تا دربار پادشاه می‌رسد.

ساسان

شخصیت ساسان، ایستا و ساده است. او شبان بابک و از نژاد دارای داریان است. چون در زمان پادشاهی اسکندر نیاکان وی گریخته و مخفیانه زندگی می‌کردند، شبانان کرد همراه و همکار شده بودند. وی سه بار در خواب بابک ظاهر می‌شود و تعبیر این خواب‌ها آن است که او یا یکی از فرزندانش کشور را به تک پادشاهی می‌آورد. پس از اینکه بابک متوجه نژاد او می‌شود، دختر خود را به ازدواج او درمی‌آورد و با او مثل بزرگان رفتار می‌کند. فرزند او - اردشیر - گام بزرگی برای اتحاد کشور برمی‌دارد و سرانجام هرمزد، نوه اردشیر می‌تواند کشور را به تک پادشاهی بیاورد.

شاهپور

شخصیت شاهپور ایستا و ساده است و کاملاً به طور غیرمستقیم ارائه می‌شود. او پسر اردشیر بابکان و نوه دختری اردوان است. مادرش هنگامی که او را باردار بود، تصمیم به قتل اردشیر گرفت ولی در این کار، موفق نشد و اردشیر طبق نظر دینی موبد موبدان، فرمان قتل او را صادر کرد و حتی هنگامی که از باردار بودن وی مطلع شد، از تصمیم خود منصرف نشد. البته موبد موبدان با دیدن این وضع، او را نکشت و از او و فرزندش، شاهپور، تا هفت سال مراقبت کرد. هنگامی که شاهپور هفت‌ساله بود، اردشیر هنگام شکار با دیدن صحنه دفاع گوری از زن و فرزندش، از کرده خود پشیمان شد و این گونه شاهپور به دربار پدر راه یافت. شاهپور در جوانی جسور، باراده، خودپسند و خام است. روزی او بسیار گرسنه و

تشنه وارد روستایی می‌شود تا از آنجا چیزی برای خوردن بیابد. وقتی با دخترکی جسور روبه‌رو می‌شود که به او پیشنهاد می‌کند که برای‌شان آب بیاورد، زبان به دشنام دخترک می‌گشاید. اما هنگامی که هیچ کس نمی‌تواند از چاه آب بکشد و خودش مجبور می‌شود این کار را بکند و سختی این کار را می‌بیند، پی به زور و توانایی دخترک می‌برد. وقتی متوجه نژاد دخترک می‌شود، با موافقت برزگری که پدرخوانده دخترک است، با او ازدواج می‌کند. اما برای اینکه این ازدواج را از چشم اردشیر دور نگاه دارد، آن را از او پنهان می‌کند. روزی اردشیر، هرمزد - پسر شاهپور - را هنگام بازی می‌بیند و از جسارت و توانایی او شگفت‌زده می‌شود. پس، از او نژادش را می‌پرسد. هرمزد به او می‌گوید که پدرش شاهپور است. سپس اردشیر ماجرا را از شاهپور جویا می‌شود. شاهپور می‌خندد و ماجرا را برای پدر بازگو می‌کند و اردشیر هم از این ماجرا خشنود می‌شود و هرمزد را گرامی می‌دارد. شاهپور در خدمت پادشاهی پدر است و به پادشاهی او در داستان اشاره‌ای نمی‌شود. پسرش هرمزد کشور را به تک‌پادشاهی می‌آورد.

کرم‌خدای

این شخصیت ویژگی‌های تمثیلی^۱ و افسانه‌ای دارد. ایستا و ساده است و یکی از شخصیت‌های مخالف فرعی داستان محسوب می‌شود. داستان کامل او در رساله پهلوی نیامده است، اما در شاهنامه به طور کامل روایت شده است. او کرمی است که به پادشاهی سند و مکران رسیده است. او را احتمالاً می‌پرستیده‌اند، اما به نظر نویسنده کارنامه، او مردم را از پرستش هرمزد بازداشته است. او بتی چیر و ستمگر است که پنج هزار سپاه هم دارد. لقب او هفتان‌بوخت (haftān bōxt) به معنی نجات‌یافته به وسیله هفت امشاسپند^۲ است. او هفت پسر هم دارد که او را در جنگ‌ها همراهی

۱. «شخصیت‌های تمثیلی، شخصیت‌های جانشین‌شونده هستند. به این معنا که شخصیت یا شخصیت‌هایی، جانشین فکر و خلق و خو و خصلت و صفتی می‌شوند» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۰۴).

۲. هفت امشاسپند، امشاسپندان (ameša spānta) زردشت از هفت وجود یا جلوه خدا سخن می‌گوید که خدا آنان را برحسب اراده خود آفریده است. آنها عبارتند از سپندمینیو، بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد و امرداد. به ترتیب به معنی روح نیکوکار، اندیشه نیک، بهترین راستی، شهریاری مطلوب، اخلاص، کمال و بیمرگی (هینلز، ۱۳۷۳: ۷۰).

می‌کنند. غذای او خون گاوان و مردمان است که باید آن را در گلویش بریزند. اردشیر بابکان با کمک برزو و برزآذر در لباس بازرگانان خراسانی به دژ او راه می‌یابند و خود را از پرستشگران او معرفی کرده، می‌خواهند که غذا در دهان کرم‌خدا بریزند و در این فرصت، روی گذاخته در گلویش می‌ریزند و او را می‌کشند. سپاهیان اردشیر که بیرون دژ منتظر بودند، به کمک اردشیر می‌آیند و پس از جنگ سختی که میان آنها و سپاه کرم‌خدا به وقوع می‌پیوندد، سپاهیان کرم‌خدا را شکست داده و ثروت او را به غنیمت می‌برند.

مهرک نوش‌زاد

این شخصیت، ایستا و ساده است و یکی از شخصیت‌های مخالف داستان محسوب می‌شود. محل زندگی‌اش جهرم فارس است. اردشیر او را مهردروج (پیمان‌شکن) می‌داند؛ زیرا هنگامی که فارس با اردشیر پیمان صلح بسته است و در حالی که اردشیر در محاصره سپاه کرم‌خدا قرار گرفته است، مهرک هم از پارس سپاه آراسته، به دشمنان اردشیر می‌پیوندد. اردشیر پس از مشورت با برزو و برزآذر در اردشیرخوره (فیروزآباد کنونی) به جنگ با او می‌رود و وی را شکست داده، ثروت خود را پس می‌گیرد. وقتی اردشیر می‌بیند که جنگ‌ها تمام نمی‌شود با کید هندی مشورت می‌کند. کید هندی به او می‌گوید که کسی از نسل او و مهرک به پادشاهی ایران می‌رسد. اردشیر از این موضوع ناراحت می‌شود و برای جلوگیری از آن، همه خانواده مهرک را می‌کشد. اما دختر کوچک مهرک را دهقانان پنهان کرده، به بازرگانی می‌سپرنند تا از او نگهداری کند. این دختر بعدها با شاهپور - پسر اردشیر - آشنا می‌شود و با او ازدواج می‌کند و فرزند آنها، هرمزد، کشور را به تک‌خدایی می‌آورد. مهرک این چنین در پادشاهی ایران سهم دارد.

برزو و برزآذر

این دو شخصیت به صورت یک زوج در داستان وارد می‌شوند و شخصیتی ساده و ایستا دارند.

این دو برادر دهقان که اردشیر را هنگامی که در جنگ درمانده و بی‌پناه است، کمک می‌کنند. شاید به گونه‌ای نمادین با آذر فرنیغ و آذر برزین مهر مترادف باشند. آنها

از اردشیر پذیرایی می‌کنند و به او دلداری می‌دهند و در طرح نقشه جنگ، یاری می‌رسانند. آنها حتی در کشتن کرم‌خدا با اردشیر همراه شده به دژ کرم‌خدا وارد می‌شوند و به اردشیر در کشتن او کمک می‌کنند.

این دو برادر، دیندار و باایمانند و چنان مطیع فرمان اردشیر هستند که اعتماد او را جلب می‌نمایند. آنها فقیرند و در خانه نان می‌خورند و نماینده قشر مردم عادی در داستان هم هستند که به اردشیر بابکان وفادارند.

سرانجام پس از تمام شدن جنگ، اردشیر، کدخدایی روستایی را به آنها می‌سپارد.

موبد موبدان

شخصیت او قالبی^۱ ساده و ایستا است. او معرف رهبران دینی دوره ساسانی است. در امور دینی و قضا، رأی او مورد توجه اردشیر قرار می‌گیرد. اما نمی‌تواند پادشاه را قانع کند که همسر باردارش را به جلاد نسپارد. البته او با دانایی و چاره‌سازی، از زن و فرزند اردشیر مراقبت می‌کند، تا روزی که اردشیر از کرده خود پشیمان می‌شود، آنها را به او بازمی‌گرداند.

هرمزد

او که نوه اردشیر بابکان و مهرک نوشزاد است، شخصیتی ایستا و ساده، اما کلیدی دارد. کلیدی بودن این شخصیت از آن جهت است که بالاخره با وجود او، گره داستان گشوده می‌شود و تک‌پادشاهی ایران به کسی از نسل ساسان، اردشیر و مهرک نوشزاد سپرده می‌شود و همه پیش‌بینی‌ها و خواب‌ها به حقیقت می‌پیوندد.

او فرزند شاهپور و دختر مهرک است که تا کودکی، او را از اردشیر بابکان پنهان نگاه داشته بودند که مبادا به خاطر نسب مادری‌اش به او نیز خشم بگیرد. اما روزی هرمزد با درباریان مشغول بازی چوگان بود که اتفاقاً توپ آنها کنار اردشیر افتاد. تنها هرمزد جرئت کرد آن را بردارد. در این هنگام، اردشیر از جسارت او شگفت‌زده شد و از او درباره نژادش پرسید. بالاخره با پرسیدن دوباره از شاهپور،

۱. «شخصیت‌های قالبی شخصیت‌هایی هستند که نسخه بدل یا کلیشه شخصیت‌های دیگری باشند. شخصیت‌های قالبی از خود هیچ تشخیصی ندارند. ظاهرشان آشنا و صحبت‌هایشان قابل پیش‌بینی است؛ زیرا بر طبق الگویی رفتار می‌کنند که ما با آن قبلاً آشنا شده‌ایم» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۹۷).

اردشیر از وجود نوه‌اش آگاه شد و او را گرامی داشت. پس از اردشیر، او کشور را به تک‌پادشاهی آورد و این چنین، پیشگویی‌های کید هندی و اخترشماران و خواب‌های بابک به حقیقت پیوست.

دختر اردوان

شخصیت او ایستا و ساده است. نام خاص او، مانند دیگر زنان داستان، نیامده است و شخصیت وی به‌طور مستقیم، پردازش نشده است. او در داستان به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویا بسیار تحت تأثیر دیگران است و از خود اختیاری ندارد. البته این گونه شخصیت‌ها برای زنان در داستان‌های قدیمی معمول است. او پس از شکست پدرش به عقد اردشیر درمی‌آید. ازدواجی که ظاهراً برای مشروعیت بخشیدن به پادشاهی اردشیر بوده است و میل شخصی او در آن بی‌تأثیر. پس از آنکه دو برادرش که به کابل گریخته بودند، برای او نامه می‌نویسند و از او می‌خواهند که با قاتل پدر و دشمن خانواده‌اش زندگی نکند، او تحت تأثیر قرار می‌گیرد و تصمیم به قتل اردشیر می‌گیرد. بنابراین، جام زهری برای اردشیر می‌آورد، اما با آشکار شدن این طرح، اردشیر بر او خشم می‌گیرد و به حکم موبد موبدان او را به اعدام محکوم می‌کند. پیش از اعدام، او اعلام می‌کند که باردار است و اگر خود سزاوار کیفر است، نوزادش که نژاد شاهی دارد، گناهی مرتکب نشده و نباید از بین برود. اما این موضوع دل اردشیر را به رحم نمی‌آورد. البته موبد موبدان او را پنهانی نزد خود نگاه می‌دارد تا سال‌های آینده، هنگامی که اردشیر از کرده خویشتن پشیمان می‌شود، آنگاه آنها را نزد او می‌آورد.

دختر مهرک

شخصیت او هم ایستا و ساده است و مثل دیگر داستان‌های قدیمی، به عنوان یک زن، به خوبی پرداخته نشده است. پدر او دشمن اردشیر و از شخصیت‌های مخالف کوچک داستان است که به دست اردشیر کشته می‌شود. اردشیر هنگامی که او کودک است، سایر اعضای خانواده‌اش را می‌کشد. دهقانان او را نجات داده به بازرگانی می‌سپرنند تا از او مراقبت کند. سال‌ها بعد، روزی گذر شاهپور به روستایی که دختر مهرک در آن

زندگی می‌کند، می‌افتد. جسارت و توانایی‌های او، مورد توجه شاهپور قرار می‌گیرد. او پس از بازگو کردن داستان زندگی‌اش با شاهپور ازدواج می‌کند. فرزند آنها هرمزد است که می‌تواند کشور را به تک‌پادشاهی بیاورد.

کنیزک

شخصیت او نیز ساده و ایستا است، اما نسبت به دیگر زنان داستان‌های قدیمی، و خصوصاً این داستان، بهتر و بیشتر پردازش شده است. او برخلاف دیگر زنان داستان، مطابق میل خود عمل می‌کند و توانایی تصمیم‌گیری و خطر دارد.

او کنیزک مورد علاقه اردوان است که با دیدن اردشیر در حال تنبور زدن در اصطبل، عاشق او می‌شود. پس از این، کنیزک به اردشیر وفادار می‌ماند و مدام به او سر می‌زند و اخبار دربار را برای او می‌آورد. او در عشق، پاکباز است و تا پای جان به اردشیر وفادار می‌ماند و در به حکومت رسیدن او نقش بسزایی ایفا می‌کند. وی برای اردشیر از پیش‌بینی اخترشماران خبر می‌آورد که گفته‌اند هر که امروز از دربار اردوان بگریزد و سه روز مقاومت کند، فره پادشاهی می‌یابد و پیروز می‌گردد. او از دربار اردوان غذا، اسب، آذوقه و جواهرات لازم را برای اردشیر برمی‌دارد و در این سفر سخت، او را همراهی می‌کند.

پسران اردوان

اردوان چهار پسر دارد. پسر بزرگ او که ولیعهد است در جوانی با اردشیر رقابت می‌کند و چون نمی‌تواند از او پیشی بگیرد، به او حسادت کرده، به او تهمت دروغ می‌زند و او را از چشم اردوان می‌اندازد و این‌گونه، مقدمات حذف اردشیر را از دربار فراهم می‌کند.

پس از کشته شدن اردوان، دو تن از پسرانش در زندان اردشیر اسیر شده و دو تن دیگر به کابل گریختند. آن دو که در کابل بودند به خواهر خود که همسر اردشیر بود، نامه‌ای نوشتند و از او خواستند که با اردشیر که قاتل پدر و عامل سرگردانی برادرانش است، زندگی نکنند؛ زیرا آنها با اردشیر در جنگ بودند و می‌دانستند دیر یا زود شکست خواهند خورد. بنابراین خواهر خود را به قتل اردشیر تحریک کردند، اما این اقدام با کمک آذرفرنبغ بی‌نتیجه ماند.

زاویه دید^۱

زاویه دید، دانای کل^۲ است و از زاویه بیرونی،^۳ داستان را روایت می‌کند. اما کمتر به ذهنیات اشخاص وارد می‌شود و بیشتر به روایت کنش‌های آنان می‌پردازد.

صحنه پردازی^۴

صحنه در کارنامه اردشیر بابکان، در زمان اردوان سوم/ چهارم اشکانی و دوره ساسانی از اردشیر تا هرمزد و در کشور ایران، و بیشتر در دربار است. صحنه پردازی‌ها اغلب جدا از داستان صورت نمی‌گیرد، بلکه طی داستان به فضا و رنگ اشرافی پی می‌بریم. اما درباره نژاد شخصیت‌ها به طور مستقیم، اطلاعاتی داده می‌شود.

۱. زاویه دید یا زاویه روایت، نمایش‌دهنده شیوه‌ای است که نویسنده با آن، مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌کند و در واقع رابطه نویسنده را با داستان نشان می‌دهد (همان: ۲۳۹). هر داستان باید گوینده‌ای داشته باشد که موضوعی را نقل کند (میرصادقی و میمنت میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۵۶).
۲. دانای کل (Omniscient) این گونه روایت، نوعی قرارداد است که در آن، راوی همه چیز را درباره افراد، اعمال و حوادث می‌داند و به ذهنیات، عواطف و انگیزه‌های شخصیت‌ها دسترسی دارد. او همچنین می‌تواند به اختیار خود در زمان و مکان حرکت کند و از شخصیتی به شخصیت دیگری برود و حرف‌ها، اعمال و وضعیت آنها را بازگو کرده یا پنهان کند (Abrams, 2004: 232).
۳. در زاویه دید بیرونی، داستان به شیوه سوم‌شخص نقل می‌شود و نویسنده به قالب شخصیت‌ها می‌رود و خصوصیت‌های روحی و خلقی آنها را برای خواننده تشریح می‌کند. به عبارت دیگر، فکری برتر، از خارج، شخصیت‌های داستان را رهبری می‌کند و از نزدیک شاهد اعمال و افکار آنها است و در حکم خدایی است که از گذشته، حال و آینده آنها آگاه است و از افکار و احساسات همه شخصیت‌های داستان، باخبر است و هرگز نیازی نمی‌بیند که به خواننده حساب پس بدهد که چطور از چنین اطلاعاتی آگاه شده است (میرصادقی و میمنت میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۵۷).
۴. زمان و مکانی را که در آن عمل داستانی صورت می‌گیرد، صحنه می‌گویند (همان: ۱۹۳). صحنه در حقیقت زمینه جسمانی (فیزیکی) عمل داستانی است (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۹۷). در حقیقت مکان، زمان تاریخی و وضعیت اجتماعی را که داستان در آن رخ می‌دهد، صحنه می‌گویند (Abrams, 2004: 284). کاربرد درست صحنه بر اعتبار و قابل قبول بودن داستان می‌افزاید و انتخاب درست مکان وقوع داستان به حقیقت‌مانندی آن کمک می‌کند (میرصادقی و میمنت میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۹۳).

لحن^۱

لحن در کارنامه اردشیر بابکان یکسان و جدی است. در این داستان، بیشتر از لحنی که برای نقل تاریخ به کار می‌رود، استفاده کرده‌اند تا بتوانند آن را واقعی‌تر و پذیرفتنی‌تر جلوه دهند.

نتیجه‌گیری

کارنامه اردشیر بابکان متنی روایی است که می‌توان در آن، عناصر داستانی را یافت. این داستان، بن‌مایه‌ها و عناصر کهن خود را حفظ کرده و علاوه بر آن، ویژگی‌های حماسی یافته است. این ویژگی‌ها عبارتند از قداست، روایت نبرد دو نیروی خیر و شر، جنگاوری و پهلوانی. درون‌مایه این داستان، دفاع از دین و حقیقت و پیروزی دائمی حق بر باطل است و همین موضوع، احتمالاً مهم‌ترین دلیل ماندگاری این اثر تا امروز بوده است.

داستان با روایت جزئیات تاریخی و کاربرد نام‌ها و شخصیت‌های باستانی ایران به سطح مناسبی از حقیقت‌مانندی دست یافته است. پیرنگ داستان، روندی خطی دارد و فوراً پس از مقدمه‌چینی کوتاهی، گره‌افکنی‌ها در آن، آغاز می‌شود و به اوج می‌رسد. گره‌گشایی‌ها با تعلیق، پیش می‌رود و خواننده را به دنبال کردن عاقبت آن، ترغیب می‌کند و در نتیجه، بحران در داستان تا پیش از گره‌گشایی کامل، باقی می‌ماند. این ویژگی‌ها که منجر به محوریت پیرنگ (در مقابل محوریت شخصیت) در داستان می‌شوند، ویژه داستان‌های قدیمی و قصه‌ها است. به همین ترتیب، شخصیت‌ها گاه ساده و ایستا هستند و به دو سپاه خوب و بد و دو دسته کلی سپید و سیاه تقسیم می‌شوند، اما این سپیدی و سیاهی، مطلق نیست و گاهی برخی از شخصیت‌ها، یا جنبه‌های نیک و بد، با هم در داستان، جلوه‌گر شده‌اند. البته شخصیت محوری داستان - اردشیر بابکان - شخصیتی همه‌جانبه و جامع دارد. این گونه شخصیت‌ها که بیشتر در داستان‌های امروزی دیده می‌شود، در داستان‌های قدیمی وجود ندارد و حرکت رو به رشد

۱. «لحن، طرز برخورد نویسنده نسبت به اثر است به طوری که خواننده آن را حدس بزند. درست مثل لحن صدای گوینده‌ای که ممکن است طرز برخورد او را با موضوع و مخاطبش نشان دهد» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۳۷۶). لحن در حقیقت آهنگ بیان نویسنده است و می‌تواند صورت‌های گوناگونی به خود بگیرد: خنده‌دار، گریه‌دار، جلف یا جدی (همانجا).

داستان‌پردازی در ایران باستان را پررنگ‌تر نشان می‌دهد. راوی داستان، دانای کلّ محدود است و به این صورت از داوری مستقیم در داستان، پرهیز شده است. البته گاهی در داستان داوری‌هایی دیده می‌شود که می‌توان آن را ویژگی قصّه‌های دینی دانست. کشمکش‌های ذهنی و جسمانی مربوط به جنگ در داستان بسیار دیده می‌شود، امّا کشمکش عاطفی میان اردشیر بابکان و کنیزک و نیز میان او و همسرش - دختر اردوان - و کودکش - شاهپور - در عشق شاهپور و دختر مهرک و علاقه اردشیر بابکان به هرمزد نیز دیده می‌شود. درگیری‌های اخلاقی و ذهنی نیز در داستان دیده می‌شود. صحنه‌پردازی قصّه‌ها معمولاً مستقیم است، اما در اینجا گاه صحنه‌پردازی‌ها در کلام شخصیت‌های داستان صورت می‌گیرد. گفتگو در این متن نیز مثل سایر قصّه‌ها مؤثر نیست و شاه و گدا در آن یکسان صحبت می‌کنند. لحن داستان، جدی و حماسی است و از این بابت، با پیرنگ مطابقت دارد.

به هر حال این متن ویژگی‌های بارزی از داستان‌پردازی ایران باستان را در خود حفظ کرده است که در این پژوهش، به روشن کردن آنها پرداخته‌ایم و آن را نمونه خوبی برای وجود ادبیات داستانی در ایران باستان یافته‌ایم.

منابع

- احمدی، بابک ۱۳۷۴. ساختار و تأویل متن، چاپ هفتم، تهران: مرکز اسکولز، رابرت ۱۳۷۷. عناصر داستان، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز. بهار، مهرداد ۱۳۷۵. پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و پاره دوم)، تهران: آگه. تاوادی، جهانگیر ۱۳۴۸. زبان و ادبیات پهلوی: فارسی میانه، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران: دانشگاه تهران. تفضلی، احمد ۱۳۷۶. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن. ثعالی مرغنی، حسین بن محمد ۱۳۷۲. شاهنامه کهن پارسی تاریخ غررالسیر، ترجمه محمد روحانی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- زرافا، میشل ۱۳۸۶. جامعه‌شناسی ادبیات داستانی (رمان و واقعیت اجتماعی)، ترجمه نسرین پروینی، تهران: سخن.
- سلیمانی، محسن ۱۳۷۲. واژگان ادبیات داستانی: فارسی - انگلیسی، انگلیسی - فارسی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر ۱۳۵۱. تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه صادق نشأت، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- فردوسی، ابوالقاسم ۱۹۶۶. شاهنامه فردوسی، متن انتقادی، تحت نظری ا. برتلس، مسکو: اداره انتشارات «دانش» شعبه ادبیات خاور.
- فردوسی، بهرام ۱۳۵۴. کارنامه اردشیر بابکان بامتن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه‌ها، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ ۱۳۵۸. فرهنگ زبان پهلوی، تهران: دانشگاه تهران.
- فروستر، ادوارد مورگان ۱۳۸۴. جنبه‌های رمان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.
- گرین، ویلفرد و دیگران ۱۳۷۶. مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نیلوفر.
- مزدآپور، کتابون ۱۳۷۷. «روایت‌های داستانی از اسطوره‌های کهن»، فصلنامه فرهنگ (ویژه زبان و ادبیات فارسی)، س ۱۱، ش ۲۵-۲۶، صص ۱۰۳-۱۲۵.
- مکنزی، د. ن. ۱۳۷۳. فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مندی پور، شهریار ۱۳۸۳. ارواح شهرزاد (سازدها، شگردها و فرم‌های داستان نو)، تهران: ققنوس.
- میرصادقی، جمال ۱۳۷۶. عناصر داستان، تهران: سخن.
- _____ ۱۳۸۱. جهان داستان (ایران)، تهران: نشر اشاره.
- _____ ۱۳۶۶. ادبیات داستانی، قصه، داستان کوتاه...، تهران: شفا.
- _____ و میمنت میرصادقی (ذوالقدر) ۱۳۷۷. واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی: فرهنگ تفصیلی اصطلاح‌های ادبیات داستانی، تهران: کتاب مهناز.
- نولدکه، تئودور ۱۳۲۷. حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، با مقدمه سعید نفیسی، تهران: سپهر.
- هینلز، جان راسل ۱۳۷۳. شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: آویشن = نشر چشمه.

- Abrams, M. H. 2004. *A Glossary of Literary Terms*, 7th ed, Boston: Earl McPeck.
- Antia, E. K. 1900. *Karnamak-i Artakhsir Papakan*, Bombay.
- Bartholomae, Christian 1961. *Altiranisches Worterbuch*, Berlin, New York: W. de Gruyter.
- Beardsley, Monroe C. 1958. *Aesthetics, problems in the philosophy of criticism*, New York: Harcourt, Brace.
- Justi, Ferdinand 1895. *Iranisches Namenbuch*, Heidesheim: George olms verlagsbuchhandlung.
- Perrine, Laurence 1956. *Sound and Sense*, New York: Harcourt Brace Jovanovich.
- Shipley, Joseph T. 1970. *Dictionary of World Literary Terms: Criticism, Forms, Technique*, Boston: Writer.